



# فتح الاخر

معروف بہ

صاحب کین جیلپوری

تصنیف لطیف جباب ہولوی

تلمینہ جباب شمشاد کھنوی

بہ تمام خاکسار

زیر نگرانی ناچیر علی حسین



# شیر

ہر شخص عالیجاہ قرار دے پزیر دولت انگریزہ مخلص الدولہ  
 ناصر الملک امیر الامراۃ و سلاطین و ملوک و خواجہ و پیر و  
 داد علی خان بہادر متقی جنگ - جی - سی - آئی - ای -  
 جی - سی - وی - اے - خزانہ و اسرار و محفوظ آباد - رامپور  
 علی گڑھ کہ اگر خاندان رسالت سے تعلق و تہمت عالی ہے  
 اس لیے حضور کے نام نامی اسم گرامی پر اس شخصیت  
 شریعت کو معذور کرنا ہوں -

خادم و مہتمم  
 محمد علی شاہ



۲۵ ۱۴۲۲ ۲  
۷۳۷

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE737

اَنَا مَدْرِيَّةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِنَا

الحمد لله والمنه که رساله متبرکه در مناقب جناب امیر علیه السلام بهتم تاریخی

فتوح الآسنة

معروف به

مفت بند مقبت

از تصنیف خاکسار محمد عبدالرزاق سبکسین جیل ری تلمیذ جناب ششاد گلشنوی

مَطْبَعُ حَكِيمِ دَهْمِ وَاقِعُ كَوْنِ مَطْبُوعِ



و بختی وقت خود صرف کرده بعض جا ترسیم نمودند. و از بذل توجه خویش آبروی افکار  
 این هیچکاره افزودند. از آن بعد بر اے صلاح بخدمت حضرت استاذی مولانا مولوی  
 محمد عبد الاحصاحب شمشاد لکهنوی مظهره العالی فرستادم. مرانه دعوی فارسی دانی  
 و نه خیال شهرت خویش خصوصاً درین دور که فارسی دانان چون کیسانایاب آق شعر  
 از طبع اهل دوران کم در نگاه ارباب دانش زبان فارسی بیده اجنبیت نگریسته می شود  
 و اقسام شعر و سخن مخالف طبع اصحاب منش می گردد. پس درین زمان در زبان فارسی  
 طبع آزمائی نمودن کار نیست بی سود و امر نیست بی فائده. لیکن حسن عقیدت جناب لای  
 ممدوح و امید حصول ثواب آخرت بران مجبور گرد که این نظم بپایه اتمام رسید. و لائق  
 ملاحظه اصحاب دانش و ارباب منش گردید. شکر گزاری آن بزرگواران که این منت  
 را از حلیه اصلاح محلی ساختند اندازه طاقت تحیف بیرون ست. و احسان آن  
 احباب که تقاریط بے بها و قطعات تاریخ و لغز افشاوند از حدوت این ضعیف  
 العباد افزون حضراتی که از الفاظ رنگین و معانی دلنشین و تقاریط و تواریخ عزت  
 افزائی این اذل دارین ساختند. رب العزت آنها را بقاصد دینی و دنیاوی رساند  
 و در دنیا خوش و خرم و در عقبی ممتاز و سرفراز گرداند. اکنون بخدمات ارباب فن  
 و اصحاب سخن التماس است که اگر لحاظ بشریت جایی خطائی رفته باشد بذیل عفو بپوشند  
 و در اظهار آن نکوشند مصرع  
 بر کریمان کارها دشوار نیست





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## محدول

هر که مولایش نبی مولاش باشی باقیین  
حدیث من گفتن مولاه فاطمه ۱۲  
 مروه جَنابان ریچانین توروح الامین  
حسن و حسین ۱۲  
 چون در خیمه کشائی باب نه چرخ برین  
 امر تو محکم نموده رشته دین متین  
 نعره صور از نهیب چون گس قطنین  
 در که عالیت اجار و بکش مهر بدین  
 حُسن عین و لام و یا از طاق و با و سین  
رسول ص ۱۲  
 دامن سعی تو فلت را نگار ۱۲ ستمین  
 نازش ز مهر و نازش مهر از ضیا

ای که سودایت بد لها چون سودا گرین  
 مهر جَنابان بهر آل تو جن انس و ملک  
 زور بازو سے یَدِ الهی اگر آری بکار  
 حتی تو بیرون فکند اصنام از بیت محرم  
 پیش شهباز عیادت بال هر فی بال مثل  
 مَه بلا گردان ایوان رفیع الشان تو  
 ذات تو بشیل بی همتاست افیض نبی  
 پاره پاره جیب شرک از دست قهر تو شده  
 نازش گیتی ز مهر و نازش مهر از ضیا

<p>نور گیر از تاب انوار رخت خورشید ماه          وایه امید قدمت باب جنت از نزل          دشنایت با کمال لطف جودت صم وکم</p>	<p>سنبله از سنبلی زلف دوایت خنجر چین          چشم بر راه حجاب تو دائم حور عین          اهل دل اهل دل اهل دل اهل فلک اهل زمین</p>
<p>غیر حق از کنه ذات کیست کو آگه بود          زان پس آگه اگر باشد رسول الله بود</p>	
<h2 style="text-align: center;">بند دوم</h2>	
<p>کیست در میدان گیتی صاحب سیف و فرس          نیست یارائی بیان در قدر عز و جاه تو          جام کوثر از طفیل لطف تو باشد نصیب          جبهه اشان علوی شمس الیوان تو          بتوشیدای ترا در خلد باشد که فراغ          گنج باد آورده پیش هست مثل خاک هیچ          پیش شمشیر جهان سوزت عدو خاکستری          کشور اسلام را بازوئے تو حصین          سرکشان در زیارت هر جبهه قتل نهند</p>	<p>لافتا مخصوص بهزوات الایه توبس          با خدا همراز بودی با محمد صم نفس          وز عطای تو بود و بر باغ جنت شرس          فکر گردون سیر از نیمه زش شد باز پس          گلشن فردوس گرد و بهر او تنگ از نفس          هر که با خاک درت مست قیامت کردس          آتش قهر خدا تیغ بود و دشمن خوش          هر کاب آتد فتح و ظفر مثل عس          روئے از قرآن الایت بهر پیر کس</p>

نہیں تباہ از یوم پیش نیست غنای روزگار	چون تو هستی از برے عاصیان فدا دس
غازہ بادا بر زخم از خاک پاک وضہ آ	اے شہنشاہ بخت دل اسہیں باشند ہوس
روز فتح قلعہ خیبر زہر سوسد بلند	این نڈا از جن انس دم دومور و گس

شیریزوان شاہ مردان قدرت پڑگار  
لافتی الاعلیٰ لاسیف الادوالفقا

## بند سوم

تاب از روے منیرت مہر انور یافتہ	چرخ گردندہ زایا مے تو محور یافتہ
بہر کہ باغبانی طالع شد گدائے کوچہ ات	خویشتن را فارغ از خطر مسکن یافتہ
ماہ را مہر تو آورد از زوال اندک مال	وز فروغت مہر خود را دوزہ پرور یافتہ
خاکسار کوچہ ات را گنجا باشد بہت	کان ز خاکش معدن کبریت اہم یافتہ
زانکہ از کوی بخت مشتہ خرف و صدہیت	بخت او بیرنج و محنت گنج گوہر یافتہ
روضہ پر نور تو آنکس کہ اندر خواب دید	خفتنش بیداری از حسن مقدر یافتہ
اختر روے سعیدت مافتہ چون رطل	شخص اکبر خویشتن اسعد اکبر یافتہ
قلزم لطفت چو شید از پی تو انسان	خویش را فلک فلک با حسن بر یافتہ
بیش می تا بدرج خور از دگر سیار ہا	اکثر غبار خاک را بہت بر سر افسر یافتہ

فیض جو دوزل تو از شرق رفته تا بغرب از لب نشین لطفت جوئی شیرین موج زد مخزن علم لدنی سینه صافی تو	با خرمه یافته خورشید خاور یافته در طفیلش خلد هم تنیم کوثر یافته علم کوئین از جناب تیر زریور یافته
عقل اول کان بود هر علم و دانش بسبب آه کند زانو پیشیت بهر تحصیل ادب	
<b>بن چهارم</b>	
ای که حسنین رفیع تو شمع دو دمان مصطفی زینت محراب دین طاعت گز افقبتین جنبه سایان در تورستگار انداز ازل نخل قدت رونق گلزار فردوسین مشرق خورشید ایمان مطلع ماهقین گل ز گلزار دمی سرواز ریاض کافون مستط الراس چو آمد کعبه کعبه قبله شد ایکه تا در جنگ خیبر فاتح بدر و حنین لال در موج و ثنائی تو زبان انس و جن	وے که یحانین تو تسکین جان مصطفی ایکه ستر پای داری شان شان مصطفی آستان حقیقت آستان مصطفی قامت سرور و ان گلستان مصطفی روے با الوار تو آید لسان مصطفی عند لب خوشنوا از بوستان مصطفی رشک خلد آمد کانت چین مکان مصطفی ناصر دین سر گروه عاشقان مصطفی بهر اوصاف تو می باید لسان مصطفی

وزلبانت شد عیان از نهان مصطفی شد از اخلاف تو قائم خاندان مصطفی ایک نگاه رحمت نمودم بجان مصطفی	سیرنپان حقیقت از زبانت کشکار یافته از دست همدت کار و بار دین واج تا نباشم مضطرب و اندیشه ناک از هول حشر
رنگ تازه آید از الطاف تو بر روی من و اسب بر من و اسب بر من گریه بینی سو من	
<b>بند پنجم</b>	
مدح تو کرده خدایت یا امیر المومنین فوز خیزد از ولایت یا امیر المومنین جز خدا و اندک بجایت یا امیر المومنین بهر اهلت هم برایت یا امیر المومنین پیش و پس بهر حمایت یا امیر المومنین چشمه بجز سخایت یا امیر المومنین آمد بهر هدایت یا امیر المومنین پیر گهر شد از عطایت یا امیر المومنین ساعده زور آزمایت یا امیر المومنین	هست در قرآن شایسته یا امیر المومنین شمه از دشمنی با تست خسران اسب فرش پا انداز تو باشد علوی هر علا در کلام خویش ایزد آیه تطهیر خواند داشتی در غزوۀ بدر و احد فوج ملک کوثر و تسنیم نزد عارفان نکته رس ساکنان را در طریقت تاء تشبیهی بود شد خیال صفت ذات حق چون بل از دو انگشت مبارک باب خمیر را کند

<p>جان مال مہنہ ایت یا امیر المومنین          برورت آمدگدایت یا امیر المومنین          می کند مار اکفایت یا امیر المومنین</p>	<p>معدن خلق عظیم مخزن لطف عیم          باہزاران چشم بر لطف سر از پا ساختہ          گوشہ چشم از ترحم الہیہ باشد گاہ گاہ</p>
<p>شور اہل حشر ساز و گرم بازار ترا          رحمت تو کے خجل ساز و گنہگار ترا</p>	
<p>ہشتم</p>	
<p>دفعہ ہر وہمان فرست ز دیوان شہاست          قصہ خوربا این بزرگی بیزہ خوان شہاست          لیکن از اسکان بایان دیگر امکان شہاست          انشاء و قل کفی باللہ در شان شہاست          گلشن جنت گلے از باغ فیضان شہاست          و قیامت دست این عاصی دامن شہاست          ہر چہ در وصف ثنا گویند شایان شہاست          در ہمہ جا خالق عالم ٹہسان شہاست          موجزن در سر و دو عالم بحر احسان شہاست</p>	<p>لوح خورشید و قمر و عین ز فرمان شہاست          اطلس خشرنگ گردون فشن پیفرات          ذات عالی گو بظاہر آمدہ در ممکنات          مطلب من کنج مولا چادر ہل آتی          کوثر و تسنیم مہجے از یم فیض تو ہست          نیست در دنیا اگر تپاے اقدس ترس          چون نہایت بود اندر کلام ایروی          داو حق فتح تبیین در غر و ہا از ہر طرف          کیست کہ لطف نکشت از ورطہ غم تنگ</p>

<p>اگر سلوئی شانه از نخل افادت تو هست          مع مروج خدا سر مایه اهل سخن          یک نگه از شست آزار معاصی ادوا</p>	<p>لو کشت هم میوه از باغ عرفان شامت          بنده ناچیز بسکین هم نتوان شامت          اینک این رخور هم محتاج دران شامت</p>
<p>خوش تر است از غیر در خوش پنهان شدن          ایک عقلی است پنهان از طبیبان شدن</p>	
<p>بند مضمون</p>	
<p>اے ز نور عاضت آراسته دار السلام          اے ز روے تو بهار باغ عرفان زه تر          چون سول حق ترا با خود میتری کرد ضم          اَلْفَتْ اَحَبَّ الْخَلْقِ هَذَا اللهُ حَبِيبُ خ          اگر عیار کوے والا است رسد بر آسمان          با جراهایش ازین برتر ز فهم و فکر ما          مستشرقان باطل اتو کردی چون پنهان          خواجه اهل یقینی سرور دنیا و دین          آمدی نائب ز بهر نائب حق از ازل</p>	<p>گو هر یک ترا مولد بود بیت احرام          وے ز بوے تو معطر شخص ایمان شمام          چون نزد کونین باشی ذوالکرم ذوالاحترام          زانکه خلاق دو عالم با تو دار و حُب تمام          غازه بر عارض نماید ماه با فخر تمام          حق ز تو راضی و تو از مرضی حق شاد کام          شد مرتب کار وین از بیع تیرت کلام          حامی شرح متینی ماحی کفر و ظلام          کار عالم را بذات تو نباشد چون نظام</p>

بر سرم روز جزا الطفت بود سایه کن حاجت من کن و ابر شهید کربلا مدحت تو چون بدیون گفت گوی من	کن قبول این آرزو تو شاه هستی من غلام وز طفیل روح پاک دختر خیر الانام خاشی از وصف تو حد ثنایت و اسلام
هر سحر که و بیان گویند بر چرخ برین روضه شاه نجف فردوس باشد بر زمین	



أَمَّا بَعْدُ فَأَنِّي سَرَحْتُ النُّظْرَ فِي هَذِهِ الْقِصَاصِ لِلْغُرَاءِ النَّفِيقَةِ مِنَ الْعَوَاءِ  
وَالْعَوْرَاءِ مِمَّنْ دَحَّ بِهَا خَاتَمُ الْخُلَفَاءِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَحْبَلُ الْأَنْفِيَاءِ فِي جَدِّهَا  
كَأَنَّهَا حَلَاثِقُ لَبْنَانٍ أَوْ أُرَاقُ مُحْضَرَّةٌ مِنَ الْأَقْنَانِ أَوْ أَرَاهِيرُ رِسْتَانٍ أَوْ رِيَّانٍ  
الْعِيدَانِ أَوْ رَوْضَةُ حِسْنٍ أَوْ جَنَانِ خُصْنٍ فَجَزَاهُ اللَّهُ لَمْ يَخْلُجْهُ الْجَزَاءُ فَهَلْ جَزَاهُ إِلَّا سِرًّا الْأَلْبَانِ  
كُتِبَ أَبُو الْكَافَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَلِيمِ الْأَعْظَمِيِّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَجْمَعُ

هذا مقاله معلّم العام بعقلية والنقلية فخر المدرسين معانا انا حسين الاعلى  
المدرس الاعلى في رتبة احسنه الواقعي في حاكمه مقرطاً على فتوح الآخرة

جعل حلالاً لله وصالحاً لرسوله فقد وردت إلى نيقية أيقية بل صيغة ملكوتية  
عني فيها معنى مطرب وغرد مغرغ محبوب بالحنان تطير منها العقول وتندور الفحول  
وتتبد بها الافئدة وتهازمها الوهدة والادب خاطب بها حضرة قاسم الكون

امير المؤمنين سيدنا علي الحيدر عقد لها عقد الحان او شاح من اللؤلؤ والرجا  
الفاظها عذاب خطاياها مستجاب معانيها حلوا للباب المفتوح المطر بها نسا  
عين الانسان المحلى بحسن الاخلاق باللفظ الوفاق للولوى **عَمَلٌ**  
**عَبْدُ الرَّزَاقِ** صانه الله عن معاداة الافاق آفانه الله بقبوضه  
مدى عمره ويحرق اليه جداول بركات امير المؤمنين بامر -

هذا مقرب العالم البارع الواسع علماً والرحيب عقلاً المولوى محمد شبيب  
المعلم فى المدرستين رحمت الواقفة فى غار يقور اوام السرفوضه

الحمد لله الذى اولا بنا جنيل النعماء واروانا بقنيف الهباء والصلوة على من  
عجبت لديه الفضائل وعجبت به البلاء وعلى اله الكرماء واصحابه النبلاء  
اما بعد فانى معنت النظر فيما مدح به الملجأ السليلين وامير المؤمنين  
من تباهاى به السيادة وفق شجر به الخلافة اعنى علياً رضى الله تعالى عنه فوجدت  
درل فريدة وجواهر صيفه اوروقة مخضلة وخميلة مخضرة رؤيتها تفرج  
الغمة وتزهرها تروى الغلة **لله** درك ايها الفاضل اللبيب والكاشف الاسرير  
انما جعلت على جميل الهرايكه وذكىة التبرجيه وطبعت على فنكارة صميمية وحكيمة  
سليمه ولا مرية انك فرعت الازداد وبرزعت الاتحاد وانما عجبت فيما املات  
واجرت فيما انشرت واغربت فيما افضيت فلاجل ذلك قلما تجد النسا

نسجت علی منواله والقرآن سمحت بمناله فما حلّ بیا نك وما افصح لسانك  
فحنّ نسال الله المولى العظيم ان جازى بعبك الجميل انذو والفضل الجسیم

صورة ما قرط المؤلف به العالم الكبير العزيز علماً والدقيق  
نظر أعبد الباقي الفضل الاعظم اوام السبقاء

معاذی كما المصباح تذک بنورها اذا اشتد للا قتلا مری ما صیرها بعد اذا عدّ الکرام کبارها يعوذ به الهلاك يوم ما یشرها خليفة اقوام الهدی وامیرها فضائل لا عیب بها فیضیرها وأبره مما ینک عبیرها	فضا ید ذات الحسن ساوت سطورها انا للذی فاذا الکرام یجده واعنی به عبد الرزاق المجتهد علی انه اثنی علی شیخ الفقی علی المعالی کما لله وجهه فرادت علی حسن بها الحسن ثانیاً فزیته الرحمن بالخلق والجسد
---	--

چکیده قلم عالم با عمل عامل سنن خیر الرسل واعطی بے مثل مولوی  
ابو الصلاح محمد بشیر الله صاحب امام جمعه قصبه موضع عطیم گڑھ

الحمد لله الذی خلق الانسان وعلمه البیان فاطهر به اندیش فیه ادراک  
الانس والجان وحده الله علی سید العذنان محمد صاحب السیف والسنان وعلی

أله وصحبه ذو المنن والإحسان وبعد فقد رأيت هذه القضايد الحسنى في  
 شأن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب تتابع عليه الرضوان فوجدتها كأغماراً  
 ومرجاناً لم يطعمتهم أسن قباهم ولا جان ولم يبلغ إلى فكرة مؤلفها هذا الزمان  
 فكرة الانس والجان والحق أن هذه القضايد أحسن ما صنف في مدائح خاليتها من  
 التكلمات المستهجنة المستفحمة كما تكلف الملاك شي في قصائد في شأن أمير المؤمنين  
 رضي الله تعالى عنه بما هو برئ عنه فجزى الله المؤلف عبد الرزاق جزاء حسن فيه  
 كتبه خادم الطلاب بالصلاح محمد شير الله واصل الله له ما يتمناه

هذا التقرن للفضل الكامل الفائق في العلوم العربية  
 ولعقلية مولانا غلام مصطفى السهرمي ادام الله بركاته

الحمد لله مبدع اصناف المبدائع وموسع اطراف الصنائع الذي وقَّع بشتك نعمه لكل  
 منيب طائع احمد على احسانه الشائع وانعامه المتتابع واشهد ان لا اله الا الله  
 وحده لا شريك له شهادة مسكين لربوبيته خاضع واشهد ان محمداً عبده ورسوله  
 ارسله بنور ساطع وعلى اله الشموس الطاليع واصحابه الانجم اللوامع وبعد هذا  
 فقد تصفحت هذا الكتاب سرحاً في هذا النظم البليغ المستطاف وجدته على  
 ترتيب عجيب أسلوب عجيب منظوم بالعبارة الفارسية منظوم للسعالي المدحجية  
 لعمري لم يؤلف مؤلف على مثاله ولم ينسج ناسج على منواله كيف لا ومؤلفه ناظمه من

بياحي به الفرزدق والبكيد ويفخر به الدريد وابن لهيعة اعني به المولى محمد  
عبد الرزاق اح امر الله فوضه في الافاق ولنعم ما قيل في شان هذه الرسالة الايقنه

هذا كتاب فاق في اقرانه	يسمى الحقول بكشفه وبيان
سفر جليل عمق في ما جدد	شعر جلال جاء من سبحانه

فلما رايت هذا المنظم المسمى بفتح الـ **الاجرة** مشتقاً على المناقب لعلي بن ابي طالب  
كرم الله وجهه فوجدته ما تشبهه الانفس وتلك الاعين وترغبه القلوب تستلذ  
به الالسن والله ذكر المولى جعل الله بكرمه سبحانه مشكوراً ونظمه في اعين الناس مقبولة  
ومشهوراً ونحل الله حمداً كثيراً وسلم على سيدنا محمد تسليم مؤتمراً واوله وصحبه المومنين  
الناس محشوراً = العبد الفقير الى الله الاعلى المدعو بخلاصة مصطفى عفو السخطي ولطائف غفران

تقريرا زج مع علوم حاوي نروع واصول مقبول الم
مولوي امين الله صاحب جليوري سلمه الله القوي

اما بعد الحمد والصلاة فاني قد نظرت الى ما فوج **الاجرة** الكتاب الذي  
انشده العالم الشاعر الكامل الماهر الفاضل الباهر المولى محمد عبد الرزاق صانداً  
عن افات الافاق الجبلقوي صين عن شرور المعنوي والصري في جده مما  
ينشط السامعين ويطرب المصغين ليس فيه شيء مما يقدر فيه القادحون و  
يؤثر عليه الموردون ولعمري منقبة جليل قد همايت شر منها محبة صادقة و

مودّة خالصة لامير المؤمنين يعسوب المسلمين علي بن ابي طالب وارجوا ان يكون  
مؤلفه من اخبر عنه سيّدنا شفيح المذنبين ورحمة العالمين لعلي حبيّب قال من  
مات على حب علي بعد موته ختم الله بالايمان واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين  
حرّره خادم العلماء مستكين مستكين محمد امين لله قادر على ختم غنى عنه

تقریظ چکیده بقلم معجزه رقم سخنجامع الفضائل مولانا مولوی حکیم محمد حسین صاحب  
مائل آلہ آبادی ثم جبل پوری صانہ السعین شریعہ معنوی واصلی

الحمد لله الذي خلق الإنسان وعلمه البيان وأرسل رسوله بالهدى دينا ليظهر على كل الأديان والصلوة على النبي الأُمِّي الذي هدانا إلى طريق الجنان وأخرجنا من هوى الضلالة والطغيان وعلى آله وأصحابه الذين هم حَفَظَةُ الشريعة الغراء وترجمة القرآن **أَمَّا بَعْدُ** فيقول العبد الفقير محمد حسين ابن مولانا عبد الرحمن العمري الفاروقى نسباً الحنفى القادرى مشرباً ومذهباً عفى الله عنه (في تصفحت في فُتُوح الأُخْرَى التي صنفها خلى الأديب الأريب الموصوف لسانه بالأطلاق الموسوم بمحمد عبد الرزاق يمدح فيها بمنابيع المومنين وأما المتقين على بن أبى طالب مظهم العجايب مصدر الغرائب كثر الله وجهه فوجدتها منجماً الفصاحة والبلاغة معقوداً ومن أعناب حقائق الأدب عنقوداً استنسخ الله على قائله أجراً فبدخله سعيًا ذخراً بحق محمد وآله وأصحابه الأئمة الأئمة الأئمة يا رب العالمين

## وله فی الفارسی

ستایش جهان داور پاک را

که خشنود و آن پیکر خاک را

ستایش و نیایش مراد بی را که لفظ انسانی را بر دیو و علمه البیان آراسته - رحمتی که اکل الشکلین  
محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم را متابعت نمودن نشان این است <sup>۱</sup> محمد حبیب خداوند پاک  
منور نامی سبک تاسماک و شیوع دین و اسلام بر هدایت اولاد و صاحبش رضی الله عنهم  
اجمعین گواه دوست اما بعد کج زبان ژولیده بیان احقر الدارین محمد حسین بن یونس لاناچه ازین  
فاروقی نسبتا قادری مجددی مشربا له آباوی وطننا جلالی وری اقامه می گوید که درین ایام هجرت  
انجام بر تراوش خامه گرامی سرفراز شاعران نامی جو لاناگاه محبت را فارس بلکه افراس خنایابی  
محمد عبد الرزاق تخلص بیکس سلمه الله الاقدس نطی هفت بند در مناقب امیر المومنین  
منظر العجائب سیدنا علی بن ابی طالب کرم الله وجهه برنگ آمیزی صنایع پرداخت بطالع ابن  
سپیدان گزاشت الحق نسخه ممتنع اجواب هر پیش حال صد کتاب محبوب طبع خاص عام مرغوب  
خود اظام اگر چه کاشی علیه الرحمه نطی نوشت مگر این گل دیگر شکفت از هر عیوب پاک و صاف از  
جله صنایع و بدایع ملویا فتم ایزد تعالی مصنف را از چشم زخم زنا و مومن و مصون و ارا و  
تصنیفش را مقبول عالمیان گرداناد آمین - <sup>۲</sup> قطعه تاریخ

نوشت بیکس نطی بهج حضرت علی طالب

نظام زیر با فصاحت اعلی عبارت بلوغ بلاغت است

برای این نظم روح افزا بهجت تاریخ گشت پیدا

ندایان شنید مال محیط آفاق نظم بیکس

ریخته خامه فیض شامه با هر روز شعرو سخن علامه زمین فصحا بلغ ابلغا  
بحر خرام مقول و منقول حاوی فروع و اصول حضرت استاد می لانا  
محمد عبد الاحد صاحب شمشاد و کهنوی فرنگی عالی منیر مدرسه چشمه حیات غازی  
لازاله شمس فیوضه طالعه و بدور بر کات لایع

قطعه سال طبع هفت بنیک طالع مولوی محمد عبد الرزاق بیکس سلمه

۳	۱	۹	۶
عبد رزاق شاعر نامی	هفت بیکس نه بیکس مرغوب		
هفت بند نوشت لانا	داوم اصلاح و شد پسند قلوب		
لفظ و معنی و هم تراکیبش	پاک دیدم ز شاعران مرغوب		
نظم آن شد پسند خاطر ما	اعتقادش زیاده دان مرغوب		
به طیفیل مدح بر آید	انچه باشد بخاطرش مرغوب		
به تقاضا سخت خوبست زمین	به تاریخ قطع مطلب		
گفت شمشاد بهتر از خیش	هفت بند بدیع نامه خوب		
	۱ ۲ ۳ ۴		

قطعه تاریخ متر شمشاد کلک جواهر سلک جامع الفضل و الکمال  
صدر نشین بزم سخن عالی جناب مولوی سید مظهر الحسن صاحب



تخصیله از پیش نو آنزیری مجسریط جلیپور دامت برکاتم		
بکیس خوش لجه و محبوب من از دل جان هست این مرغوب من	دست او گفت کو مطلوب من گفتش تاریخ بے فرق زیاد	
از افادات سخنور یگانہ سر آمد شعرے زمانہ حاوی معقول و منقول جامع فروع و اصول عالیجناب مولانا مولوی حافظ محمد علی صاحب قاری صدیقی حنفی سرمدی وکیل عدالت منصفی غازی پور دام فضلم		
نام تاریخی فتوح الآخرہ شایان آن گوہر شہر جوہر جبل پورست خوشترکان آن ہر کراول ہست باشد بے شک لیں جان آن ملہم غیبی رسید و کرد کار آسان آن یا و جاوید بکیس رحمت رحمان آن	ہفت بند منقبت در شان سیدنا علی ہست از بکیس کہ نامش عبد رزاق آمدہ خواندش ہر شعر شعرش رشتہ جان باقیم بہر سال طبع و تصنیفش چو قاری فکر و اشت گفت تاریخ از بے منقبت باشد ہمین	
دیگر در سال عیسوی		
دشنائے حیدر سالار دین آمدہ از ہر نقطہ شایان این	گفت بکیس ہفت بند منقبت نام تاریخی فتوح الآخرہ	

<p>خواندم و دیدم سرای این کلام          بهر یکس عبد رزاق است اسم          از فتوح الآخرة هجریست سال          گفت ای قاری بگو این مصرع</p>	<p>نظم ملک و معیش در زمین          و ز جیل پورست آن مرد گزین          در سیحی جستم از غیبی معین          مدح مولا زاد راه خوشترین</p>
<p>قطعه تاریخ از کلمات افکار بلبل بوستان سخنوری گوهر درج معنی پوری          مقبول بارگاه رب صمد جناب مولوی لعل محمد صاحب ناظر محکم دیوانی          جیل پور صنف شصتی مولوی مهتاب دایم مجد</p>	
<p>عبد رزاق بیکس خوش فکر          هفت بند مناقب حیدر          هفت افلاک گشته سرسجود          سبع سیاره گردی گردند          هفت دوزخ پناه می جویند          وزن سبعة معلقه کم شد          لرزه افتدش هفت اندام          خواستم ماده پیر تاریخ          ناگهان شد بدل چنان القا</p>	<p>محمود مدحت شه مردان          چون قلب بند کرد بادل و جان          بند شد ناطقه مدح آن          عاشقان چون گرد معشوقان          ز آب مضمون آن در غلطان          چون مقابل شدند در میزان          زنده گرد و دو گر اگر حسان          کان بود حال نوید چنان          حیل و بخشش گناه - بخوان</p>

از رخیته قلم فیض تو ام عرفی زبان شیواییان باشی که تاظم به بهر تامل می جنب  
منشی سید علی رضا صاحب ضایعیتا پور حرره الله عن الحاقات الشهور

افزون گردید اعتبار دانش الحق که نمود دست کار دانش افزود ز نشه اش خمار دانش اورا گویند شمسوار دانش گلدهسته بمعنی عیار دانش	از طبع کلام بکین نکته سرا در مدح امام هفت بندی گفته است نظری در وصف سانی کوثر گفت یکران خرد بزریرانش بادا تاریخ بگفت بلیل طبع رضا
---	---

دیگر

شد ز طبع خویش مطبوع جهان از فضل رب در تینای ابن عم سرور امی لقب در زبان فارسی توصیف سلطان عرب گرد این نظم از برای بخشش بکین سبب منطبع شد هفت بند بیکس عالی نسب	رضا این هفت بند در حدیث شاه بخند خوش مصنف او مضمون آفرینی داده است کم کسی گفته چنین جز کاشی در حدیث سرا منسلک در سلک احان شود روز جزا مصرع تاریخ طبعش سر زدا از طبع رضا
--	---

دیگر

که سپیم نقره احسن شد از شش هفت بیرون برآمد چون کسی از عده مدح و صفت بیرون	رقم ز هفت بند بکین خوش احوال در حدیث عجب نظری که از نظم نریا باج می خواهد
--	--

پے تاریخ طبعش گوهر مقصد بہت آمد	رضا چون سبک لامع شد نظم وقت بیرون
	دیگر
چو مطبوع گردید این ہفت بند رضا بہ تاریخ طبعش گفت	بہرج جناب علی ولی ایل مضامین وصف علی
	دیگر
زا انطباع مناقب حیدر وادے مدح خوب طے کردہ قابل داد ناظران بود ست از شراب حصول کام مدام از شمیم نوازش حق باو دلکش تر از صبح کاشی باد بہ تاریخ طبع گفت رضا	گشت مشہور نام کاشی عصر خامہ خوش خرام کاشی عصر در سخن بقیہ نام کاشی عصر با دلبر زیجام کاشی عصر عنبر آگین مشام کاشی عصر فرحت انگیز شام کاشی عصر ہفت بند از کلام کاشی عصر
از نتیجہ فکر ہر سپہر مخموری جناب ششی سید ظہور الحسین صاحب فروع سیتا پوری اوصلہ اللہ مدارج الاعالی	
چون نظم کرد بکس خوش فکر ہفت بند از کلاک اوست خامہ بہر از منفعل	برودہ سبق ز مدح سرائان سابق خفا کہ کار نامہ مانے ست ہر ورق

<p>طبعش نموده میل سوے سهل منتفع          بین السطور طرفه صفادارد و فروغ          از دست خویش صاد نماید و بی خرج          در بیج کالے ست که کرد این علم او          طبع فروغ گفت پے سال طبع آن</p>	<p>کرد اجتناب از سخن مشکل و ادق          شد از ضیایش رنگ رخ آفتاب فتق          حاصل شود اگر ز فلک گوید شفق          ز آگشت خویش سینه ماه تمام شوق          بی مثل هفت بند بلج و بی حق</p>
<p>نتیجه فکر شاعر خوش کلام مخزن علم و تهذیب جناب نشی سید رضا          صاحب ادیب سیتا پوری ابن نشی سید علی رضا صاحب سلمه الله</p>	
<p>شد طبع چو هفت بند بیکس          قسام ازل هم از ازل داد          سلک گهرست یا که نظم است          بنوشت او بی بهر تاریخ</p>	<p>ظاہر گردید زور کلاش          ملک شعرو سخن بلاش          ہم سلک ز خوش آب بلاش          گفتار فصیح بی بلاش</p>
<p>بیکس چو زشت هفت بندی          مطبوع زمانه گشت از طبع          این نظم بدیع و لغز و نادر          آخر سوے فکر سال آن رفت</p>	<p>در منقبت امام جمهور          از باب جهان شدند سرور          با دایا رب ز چشم بد دور          در بیج چو شدا دیب مجبور</p>

دیگر

	از مجنون فیض شد برون نور ۱۱۶۹	چون ماده غداستم ز بافت	
	از شایخ افکار شاعر شیرین گفتار سخن علم و تئیر مجبی جناب معنی لوی ۳۱۰ ۳۱۳	محمد عبد العزیز صاحب تئیر سخن اسلامیه حلیه رحمة الله عن الفساد و الشرور	
	<p>«تاریخ منقبت علی»  «منقبت علی ولی اسد الغالب»  ۳ ۱ ۹ ۶</p>		
	از طبع ناچیز محمد عبد العزیز عقی الله عنه منیر سخن اسلامیه پر بس جان بود		
	عبد رزاق آنکه شهوت در لبت و قلم عنصری عصر هم سودی و حبان ز سن زان شده مقبول در بار حسین ابن امیر بالت غیبی نوشته مصحف فوید عظیم ۱۱۳ ۳۱	منبع جود و کرم هم صاحب خلق اقم گوهر بحر بلاغت لبیل باغ سخن هفت بند منقبت کرده موزون بی نظیر سال تاریخش عزیز از خامه عنبر شمیم	
	<p>قطعه تاریخ از نتیجه کشتا عزی شعور حافظ  محمد عبد الشکور حسین لوری نقشه نویسن اور خور و مصنف</p>		
	بدح علی شه لاقا اگلو- نسخہ ندارد و د لکشا ۱ ۳ ۱۳	گرامی برادر چه خوش نظم کرد چو پرسند حافظ از تو سال طبع	

قطعہ تاریخ اردو از تراوش طبع وقادزہن نقاد محب آل بجا دانشی سید  
 اولاد حسین سجاد اکونٹ گونٹیلو پوس ناگپو تلمیز جلال موم محمد

<p>ہی یہ اک تحفہ زمان حال  یہ بیان کرتی ہے زبان حال  نام رکھا ہے۔ ارمغان حال</p>	<p>فی زمانہ یہ ہفت بند ہر فرد  وہ بیان ہے کہ ہر بیان شکل  ہم نے سجاد اسکا ہجری مین</p>
<p>طیب ہے اور طاہر بکس کا ہفت بند  لکھو۔ بہت ہی نادر بکس کا ہفت بند</p>	<p>سب کے پسند خاطر بکس کا ہفت بند  سجاد کیون نقش کرتا ہے کے لیے ہے</p>
<p>ہو گیا روشن چراغ آخرت  مل گیا آخر سرِ مرغ آخرت  اسکا ثمرہ دین کے باغ آخرت  ہو گیا حاصل سرِ مرغ آخرت</p>	<p>چھپ گیا سجاد بکس کا کلام  آخرت کی نکتہ بکس کو جو تھی  حکم حق سے قاسم خلد برین  مل گیا وہ جسکی تھی ان کو تلاش</p>
<p>آفرین چشم چراغ آخرت</p>	<p>ہی یہ ہجری صنعت تبرج مین</p>

## دیگر عیسوی

انکی زبان میں ہے ارشید و قند کا  
 قیدی ہر ایک دل ہر ایک کی کند کا  
 دیکھو ٹوٹا قلم کے سمن کا  
 عاشق ہر بند بند مرا - ہفت بند کا  
 لے شیخ ذکر کیا ہر ہماری پسند کا  
 یہ کام ہر خدا و نبی کی پسند کا  
 ہر انتخاب بند ہر اک ہفت بند کا

شیرین کلام حضرت بکس ہیں لاکام  
 سحر حلال کیے سخن کو تو ہر بجا  
 جو لایان دکھائی ہیں کاغذ پر کسطح  
 ہر بند بند میں مرے اس نظم کی ولا  
 سادات ہیں تھامے علیٰ پر خدا ہیں ہم  
 یہ ہفت بند سائے زمانے کو ہر پسند  
 سچا و منتخب ہر یہ تاریخ عیسوی

## سال بنگلہ در صنعت منقوٹ

مرحبا کیا کام ہے - اسکی جزا کر دگار  
 الفت آل نبی ہر بند سے ہر آشکار  
 خوابوں کا آپ کی وہ کہ نہیں سکتا شمار  
 مولن و سہم تھے اُسکے آپ ہی لیل و نہار  
 ہوں تم کیا کیا نہیں اوصاف کچھ تو ہیں چار  
 ماہرہ راز طریقت - عابد شب زندہ دار

جذبا کیا حضرت بکس نے لکھا ہفت  
 سب ہر ظاہر جو صنعت کا ہر حسن اعتقاد  
 آپ سے سچا و کودت سے ہر حال نیاز  
 جب ہ تھا بیتول میں ہر دم ہے پیراں حال  
 آپ کی تعریف میں قاصر زبان ملک ہر  
 عالم علم شریعت حامل شریعتین



<p>صوفی صافی ضمیر صاحب صدق و صفا خوش دل و خوش خلق و خوش خوش نام و خوش خیال شاعر شیرین سخن شیرین بیان شیرین بیان قاعدہ دان عروض و ناظم نظم صحیح رمزدان کشف روحی عامل معمول از بے تبراسیوہ پاک امیر المومنین بعد کاشی کے لکھا بمثل ایسا ہفت بند اپنے اپنے رنگ میں تازہ ہر ہر مضمون کا پھول بند کا ہر لفظ سچے حال کی تصویر ہر یون رقم کی ہر شجاعت لفظ بول اٹھتے ہر سچ پاک مصطفیٰ بھی مرتضیٰ کے ساتھ ہر سال بنگلہ حرون منقوطہ میں یہ سجا و لکھ</p>	<p>صاف - ظاہر پاک - باطن اہل طاعت گناہ عادل و منصف مزاج و نیک طینت نیک کار واقعہ ارکان شعر و شاعری - جادو نگار منشی فن تواریخ و فصیح و فہم دار قانع و پابند فتنہ و دیندار و پردہ دار بے تعصب سنی و یار طریق چار یار زندہ وہ ہوتے تو تپتے داد و دیہ کریم دار ہر فصاحت کی بلاغت کی سلاست کی ہمار کیا و لائے مرتضیٰ ہر واہ تخمین صد ہزار لَا تَقْبَلِ الْأَعْمَى الْأَسْفَلَ الْأَذْوَنَ الْفَقِيرَ روح و قالب منقبت کے جسم میں ہر آشکار وصف ہزارہ دینہ صبح شاہ و دولت دار بجھ</p>
دیگر قصے	
<p>کیا بکس نے نہت بند و نظم اسکو پڑیے بطر تحت اللفظ جسکو ہر سردر شعر و عشق علی</p>	<p>ذاکرون پر یہ عین احسان ہر ہر سخن فہم اسکا خواہان ہر ہر بن موسیٰ وہ تنہا خوان ہر</p>

قلب سجاو سے ہوا روشن	سال فضلی - چراغ ایمان ہر
سمیت بکری و صنعت منقوط	
ہوئی جب یہ تصنیف جلوہ نما ہوئی دو ستون چہ صفت اسکی فرض یہ تصنیف ایمان کی ہر سند دم نزع یہ دست امداد ہر بروز قیامت پئے مومنین صفت اسین شاہ ولایت کی ہر وہ مداح حق اور مدوح حق نبی و علی ہر دو نسبت بہم جو کی فکر تارخ سجاو نے	ہر اک شخص اسے دیکھ کر خوش ہوا لکھا سب نے جو جس سے ممکن ہوا صحیفہ ہے آزادی مار کا چراغ لمحہ ہر فضل خدا نوشتہ ہر یہ گلشن خلد کا جو مولا ہر سب کا ہر اسکی ثنا صفات اُسکے انسان سجا ہوں ادا بہت خوب ہر یہ کسی نے کہا کہا ہر تفت غیب نے مشتقا
سر حرف منقوط سمت کا سال رقم کرنے - تذکرہ علی مرتضیٰ ۱۹ بکری	
تمام شد	

# عرض خاص



یہ کوئی نہیں کہہ سکتا کہ ہمارے پریس سے اچھا دنیا میں دوسرا پریس نہیں چھاپتا ہے۔ کیتانی کا دعویٰ جو لوگ کرتے ہیں وہ ہمیشہ نقصان اٹھاتے ہیں

ہمارے پریس کو جاری ہوئے ابھی جمعہ جمعہ آٹھ دن۔ یا یوں کہیے آٹھ سال آٹھ مہینے ہیں۔ اس آٹھ سال میں ہم نے یہ کوشش کی کہ اخبار اور پریس کے کام کے نمونے ملک میں تقسیم کیے جائیں۔ یہ محض خدا کا فضل ہے کہ مشرق نے بحیثیت اخبار نمونے کے ملک کے سامنے خود کو ذلیل نہیں کیا۔ اسے تمام اقوام و مذاہب میں اتفاق پھیلانے اور حکومت رعایا میں بچتی پیدا کرنے کی کوشش کی۔ آج ہم دیکھ رہے ہیں کہ یہی صداہر طرف آ رہی ہے کہ مشرق بحیثیت اخبار کے تمام اقوام کا وکیل ہے۔ بحیثیت لکھائی چھپائی حجم کے چار روپیہ کی قیمت سے کوئی فائدہ ہم کو اب تک نہیں ہوا۔

پریس کے کام کے نمونے جو ملک میں پیش کیے گئے ہیں اس میں ہم کو خفت نہیں ہوئی۔ اور خدا کا شکر ہے کہ ہم اب تک سرخرو ہے۔

حدائق البیان - کلام الملوک (نہر بائیس نواب صاحب درامپو کی تقریریں) ارشادات - (نہر از سر جان بر سکاٹ ہیوٹ کی تقریریں) - ارشاد - (نہر از سر جبین مسٹن کی تقریر اردو گو دیکھو) اور یہ کتاب جو آپ کے سامنے ہے۔ العرفان جو زیر طبع ہے۔ چند نمونے ہیں جنکو دیکھا آپ کام کی نسبت بھلی بری رائے قائم فرما سکتے ہیں۔ یہ تمام کام منشی علی حسین صاحب لکھنوی کی زیر نگرانی ہوئے ہیں جنکو ہمارے مطبع کے سوا کسی سے تعلق نہیں ہا۔ وہ ایک ذہین اور قابل کار پرداز ہیں۔ اور یہ تمام کام انکی ذہانت کا نمونہ ہیں۔ حدائق البیان قیمت ۵ روپے۔ ارشادات کی قیمت ۲ روپے۔ ارشاد کی قیمت ۳ روپے۔ اس کتاب کی قیمت ۵ روپے۔ العرفان بھی زیر طبع ہے۔ کلام الملوک کی کوئی جلد ہمارے پاس نہیں ہے اگر ضرورت ہو تو ہر پریس نو اب صاحب درامپو سے درخواست کرنے پر مل سکتی ہے۔ خادم ملک قوم حکیم برہم گو دیکھو



حق تصنیف منقبت

حضرت مصطفیٰ بن حکیم برہم کو عطا کر دیا

لہذا کوئی صاحب بغیر اجازت سے اس کو نہ چھپائے

جن اصحاب کو ضرورت ہو ایک قیمت بھیج کر

مصطفیٰ بن حکیم برہم کو رکھو پس منگو لین



This book was taken from the Library on the  
date last stamped. A fine of 1 anna will be  
charged for each day the book is kept over  
time.

8/2/4

19150104

422

ب ۸۸۸  
۱۵۶/۱۹۱۵۶  
مفت بنی بنیت

[illegible]